

نخستین یار پیامبر (ص) کیست؟

<?xml encoding="UTF-8?">

سرآغاز

مُسلمِ اوّل، شه مردان علی علیه السلام

عشق را سرمایه ایمان علی علیه السلام (1)

«در آن روزگار، زمینیان، ملت های پراکنده ای بودند با گرایش های ناهمسو و روش های گوناگون در سویی، کسانی می زیستند که برای شناخت خدا به قیاس آویخته بودند و در دیگر سو، قومی زندگی می کردند که در نام خدا به دام الحاد فرو افتاده و گروهی نیز بت پرستی را پیشه خود ساخته بودند...» 2.

آری خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در چنین شرایطی برانگیخت؛ اما هدایت مردمانی که عمری را در کفر و زبونی سپری کرده بودند، کاری بس دشوار بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با اراده ای پولادین از جانب حق آمده بود و می خواست این مردمان را از گمراهی به راه هدایت سوق دهد؛ پس زمزمه حق را بر جزیره العرب جاری ساخت. اما در آن اوضاع که شعله های فساد زبانه می کشید، کسی آمادگی پذیرش چنین دعوتی را نداشت، مگر کسی که دل و جانی صاف و بی آرایش داشته باشد و در این میان نخستین کسی که دارای چنین اوصافی بود، کسی جز علی علیه السلام نبود.

آری علی علیه السلام زمزمه حق را شنید و با دل و جان به ندای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خدا لبیک گفت و چنین افتخاری را در طول تاریخ برای خویش ثبت کرد... و خود را با نام زیبای «نخستین یار» آراست. در این نوشتار به فهرستی از معتقدان و روایات اهل سنت که «نخستین مسلمان بودن» علی علیه السلام را نشان می دهد، اشاره می کنیم.

پیشگامی علی علیه السلام از نگاه صحابه و تابعان

بزرگان صحابه و تابعان و بسیاری از محدّثان و مورّخان اهل سنت بر این باورند که علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین مسلمان است.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم و خود علی علیه السلام نخستین مسلمان را حضرت علی می دانند. زید بن ارقم، عبدالله بن عباس، انس بن مالک، سلمان فارسی، ابویّوب انصاری، ابوذرغفاری، ابوسعید خُدری، عفیف کندی، خلیل بن احمد فراهیدی، ابی لیلی، ابواسحاق، عمر بن خطّاب، سعد بن ابی وقّاص، عبدالرحمن بن عوف، ابوموسی اشعری، حسن بصری و... از جمله صحابه و تابعانی هستند که بر تقدّم اسلام علی علیه السلام تصریح کرده اند.

محدّثان و مورّخان اهل سنت

ابن اسحاق می گوید:

نخستین کسی که از پیامبر پیروی کرد و به او ایمان آورد، علی بن ابیطالب و بعد از او زید بن حارثه است. 3
خطیب بغدادی:

علی علیه السلام اوّل کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تصدیق کرده است. 4
ابن حجر عسقلانی:

علی بن ابیطالب علیه السلام پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و داماد ایشان است... و بهتر این
است که ایشان اول مسلمان باشد. 5

و در جای دیگر می گوید:

طبق قول اکثر اهل علم، ایشان اوّل کسی است که اسلام آورده است. 6
ابن عبدالبرّ قرطبی می گوید:

علی بن ابیطالب علیه السلام ، اوّلین مرد و خدیجه، نخستین زنی است که به خدا و رسول او ایمان آوردند. 7
ابن اثیر:

تقدّم در اسلام، با امام علی علیه السلام است. 8

ابن جوزی:

پیشگامان در اسلام، حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام هستند. 9

ابن ابی الحدید نیز قائل به تقدّم اسلام امام علی علیه السلام است و بحث مفصلی در این رابطه دارد. 10

ابن حبان نیز قائل به تقدّم اسلام امام علی علیه السلام است. 11

صفدی می گوید:

سلمان، ابوذر، مقداد، خباب و زید بن اسلم روایت کرده اند که امام علی علیه السلام نخستین مسلمان بوده و بر
همگان برتری دارد. 12

دمیری بر این باور است که حضرت علی علیه السلام نخستین مسلمان و نمازگزار است. 13

بیهقی نیز علی را نخستین مسلمان می داند. 14

مسعودی می گوید:

طبق قول اهل بیت و پیروان آنان، علی نخستین مسلمان و نمازگزار است. 15

سبط بن جوزی نیز نخستین مسلمان و نمازگزار را علی علیه السلام می داند. 16

گروهی از متأخرین نیز قائل به تقدّم اسلام حضرت علی علیه السلام بر همگان هستند. 17

آمار احادیث

شمارش و دسته بندی روایاتی که نص بر تقدّم اسلام امیرمؤمنان هستند، براساس ترتیبی است که ابن عساکر 18
در تاریخ دمشق جمع آوری کرده؛ زیرا اکثر روایات و نصوص که تصریح بر تقدّم ایمان و اسلام امام علی علیه
السلام دارد، در این کتاب جمع آوری شده است. 19

روایات پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم

ابن عساکر چهارده حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، که تصریح بر تقدّم اسلام امام علی علیه السلام
دارد، نقل می کند که پنج تای آن را به خاطر شیعی بودن راویانش، مردود می شمارد و بقیه را قبول می کند. 20

ابن عساکر پانزده حدیث از امام علی علیه السلام نقل می کند که در آنها خود حضرت در مقاطع گوناگون، اوّل مسلمان بودن خویش را اعلام داشته است. وی یک روایت را باطل و بقیه را صحیح می داند. 21 همچنین ابن عساکر در تأیید تقدّم اسلام علی علیه السلام بر سایرین، روایاتی نقل نموده که همه آنها را پذیرفته است. اکنون نام راویان و تعداد روایتشان را می آوریم:

1. ابویوب انصاری، 2 روایت. 22
2. سلمان فارسی، 4 روایت. 23
3. ابن عباس، 9 روایت. 24
4. زید بن ارقم، 11 روایت. 25
5. حسن بصری، 4 روایت. 26
6. ابورافع، 2 روایت. 27
7. عمر بن خطاب، 2 روایت. 28
8. مجاهد، 1 روایت. 29
9. مالک بن حویرث، 1 روایت. 30
10. عبدالرحمن بن عوف، 1 روایت. 31
11. انس بن مالک، 8 روایت. 32
12. ابن عساکر از ابوذرغفاری نیز 4 روایت نقل کرده که سه تای آنها را پذیرفته است. 33

نقل روایات، توسط اهل سنت

در اینجا چکیده روایات کسانی که تقدّم اسلام امام علی علیه السلام را روایت کرده اند، ذکر می گردد و به دنبال هر روایت، توثیق و تأیید آن - که توسط عالمان اهل سنت انجام گرفته - آورده می شود.
ابن عباس:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «عليّ اول من آمن بي و صدّقني».

و نیز می گوید:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ سَبْعَ سِنِينَ»، قالوا: و لم ذلك يا رسول الله؟ قال: «لم يكن معي من الرجال غيره». 34

ابو ایوب انصاری:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ (ابْنِ أَبِي طَالِبٍ) سَبْعَ سِنِينَ لِإِعْتَانِي لَيْسَ مَعَنَا أَحَدٌ يَصَلِّيْ غَيْرَنَا». 35

ابن عساکر این سه روایت را قبول می کند.

از دو روایت اخیر به دست می آید که از ابتدای اسلام علی علیه السلام - که وی در سنّ هفت یا هشت سالگی بوده - تا زمانی که بر او «رَجُل» اطلاق شده - یعنی پانزده سالگی - احدی غیر از او مسلمان نشده است.
سلمان:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «أولكم وروداً عليّ الحوض أولكم اسلاماً عليّ بن ابي طالب». 36
و نیز می گوید:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «أولكم وارداً عليّ الحوض و أولكم اسلاماً عليّ بن ابي طالب». 37
ابن عساکر، حاکم نیشابوری و ذهبی، این دو روایت را صحیح می دانند؛ همچنین ذهبی برای تأیید این روایت،
طریق دیگری نیز ذکر می کند. 38
عایشه:

قال النبی صلى الله عليه وآله وسلم : «يا عایشة دعی لی اخی فانه اول الناس اسلاماً و آخر الناس بی عهداً و اول
الناس لی لقیاً یوم القيامة». 39
ابی لیلی:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «الصدّيقون ثلاثة: حبيب النّجار، مؤمن آل یاسین الذی قال «یا قوم
اتّبعوا المرسلین» و حزقیل مؤمن آل فرعون الذی قال: «اتقتلون رجلاً یقول ربّی الله» و علی بن ابي طالب و هو
افضلکم». 40
ابوذر:

سمعت النبیّ صلى الله عليه وآله وسلم یقول لعليّ بن ابي طالب: «انت اول من آمن بی و انت اول من
یصافحنی یوم القيامة و انت الصّدیق الاکبر و انت الفاروق الذی یفرق بین الحقّ و الباطل و انت یعسوب المؤمنین
و المال یعسوب الکفّار». 41

ابن جوزی این حدیث را به دلیل اینکه در سند آن «عبّاد بن یعقوب» 42 است - و او از شیعیان است - تضعیف
می کند. 43 اما سخن عالمان اهل سنت درباره عبّاد بن یعقوب چیز دیگر است. آنان او را در حالی که شیعه است
معتبر می دانند، به گونه ای که بزرگانی چون: بخاری، ترمذی، ابوداود، ابن خزیمه و ابن ماجه در کتاب هایشان با
احادیث وی احتجاج کرده اند. 44 و این، نشانه وثاقت و اعتبار «عبّاد بن یعقوب» است.
ابن حجر عسقلانی می گوید:

عبّاد، راستگوست. 45

دارقطنی نیز می گوید:

عبّاد بن یعقوب، شیعه است؛ اما راستگوست. 46

ابوحاتم می گوید:

عبّاد، نسبتاً مورد اعتماد است. 47

ابن خزیمه وقتی از عبّاد بن یعقوب روایت نقل می کرد، چنین می گفت:

«حدثنا الثقة». 48

هیثمی نیز وی را از ثقات می داند. 49

ذهبی می گوید:

عبّاد از افراطی های شیعه است؛ اما در حدیث راستگوست. 50

در جای دیگر می گوید:

عبّاد، عالم راستگو و روایتگر شیعه است. 51

بدین ترتیب، «روایت» عبّاد تقویت شده و دیگر اعتباری برای گفتار ابن جوزی باقی نمی ماند.

ابی سعید خدری:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعليّ... ف ضرب بين كتفيه: «يا على لك سبع خصال لا يحاجك فيهنّ احد يوم القيامة: انت أوّل المؤمنين بالله ايماناً و اوفاهم بعهد الله و اقومهم بأمر الله و أرفهم بالرعية و اقسمهم بالسوية و اعملهم بالقضيه واعظمهم مزية يوم القيامة». 52

ابی اسحاق:

قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم : «لقد زوجتک و الله لاوّل اصحابی سلماً و اکثرهم علماً و اعظمهم حِلماً». 53

این گفتار، خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه زهرا علیها السلام هنگام ازدواج با امام علی علیه السلام است.

هیثمی ذیل این روایت می گوید: اسناد این حدیث، صحیح است. 54

انس بن مالک:

انّ النبی قال لابنته فاطمه: «قد زوجتک اعظمهم حِلماً و اقدمهم سلماً و اکثرهم علماً». 55
ذهبی برای این حدیث، سه طریق از انس بن مالک، معقل بن یسار و جابر بن یزید جُعی نقل کرده و دو طریق آن را تقویت می کند. 56

معقل بن یسار:

... دخلنا علی فاطمة فقال النبی لها: «اما ترضین انّی زوّجتک اقدم امتی سلماً و اکثرهم علماً و اعظمهم حِلماً». 57

هیثمی این حدیث را توثیق می کند. 58

ابن عباس:

«انّ النبیقال: الصّدّیقون ثلاثة: حزقیل مؤمن آل فرعون، و حبیب النّجار صاحب یس و علی بن ابیطالب». 59
و نیز می گوید:

«قال رسول الله: السّبّق ثلاثة: السابق الی موسى، یوشع بن نون و السابق الی عیسی، صاحب یس و السابق الی محمد، علی بن ابیطالب». 60

هیثمی این حدیث را تقویت می کند. 61

البانی نیز این حدیث را از احادیث صحیح می داند. 62

عایشه:

«قال النبی: السّبّق ثلاثة: السابق الی موسى، یوشع بن نون و السابق الی عیسی، صاحب یس و السابق الی محمد، علی بن ابیطالب». 63

عبدالرحمن بن عوف:

«لَمّا حضر النبی الوفاة قالوا: یا رسول الله اوصینا، قال: اوصیکم بالسابقین الاولین و بأبنائهم من بعدهم، و بأبنائهم من بعدهم، و بأبنائهم من بعدهم، الا تفعلوا لا یقبل منکم صرف و لا عدل». 64

هیثمی در توثیق این حدیث، چنین می گوید:

«رجاله ثقات». 65

علی علیه السلام :

«بُعِثَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ اسْلَمْتُ يَوْمَ الْثَلَاثَةِ». 66

حَبَّة:

«قال على عليه السلام : اللهم لا اعترف عبداً من هذه الامة عبدك قبلي غير نبيك (ثلاث مرّات) لقد صلّيتُ قبل

ان يصلّي النَّاسُ سبْعاً». 67

هيثمی این حدیث را تقویت کرده و می گوید:

«اسناده حسن». 68

حَبَّة بن جوبین:

«قال على عليه السلام : عبثُ الله مع رسول الله سبع سنين، قبل ان يعبدّه احد من هذه الامة». 69

على عليه السلام :

«انا عبدالله و اخو رسوله و انا الصّدّيق الاكبر لايقولها بعدى الا كاذب مفترٍ صلّيتُ مع رسول الله قبل النَّاسِ بسبع

سنين». 70

حاکم نیشابوری می گوید:

«هذا الحديث صحيح الاسناد». 71

ابن کثیر در تأیید روایت یاد شده، می گوید:

«نسائي در کتاب خصائص امام على عليه السلام (از احمد بن سليمان) و ابن ماجه در سنن، این حدیث را نقل

می کند. «72

بوصیری نیز می گوید:

«هذا اسنادٌ صحيح». 73

هيثمی نیز در تأیید این روایت، می گوید:

«سند حدیث، صحیح است و راویان آن موثق هستند. «74

حَبَّة:

«سمعتُ عليّاً يقول: انا أوّل من اسلم و صلّى مع رسول الله». 75

خطیب بغدادی، سند روایت را صحیح می داند. 76

هيثمی نیز دو طریق برای روایت مذکور بیان می کند و یک طریق آن را تقویت می کند. 77

معاذة العدوة:

«سمعتُ عليّاً على منبر البصرة يقول: انا الصّدّيق الاكبر آمَنْتُ قبل أن يؤمن ابوبكر و اسلمتُ قبل أن يسلم ابوبكر.

78»

عُقَيْلِي که از متعصّبان اهل سنّت و دشمن امام على عليه السلام و یاران اوست، حدیث مذکور را تأیید می کند.

79

ابن عباس:

«أوّل من اسلم على بن ابي طالب». 80

ذهبی در تأیید این حدیث، می گوید:

«این حدیث از ابن عباس ثابت است. «81

سعید بن جبیر:

«أَوَّلَ مَنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ عَلِيٌّ وَفِيهِ نَزَلَتِ الْآيَةُ «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»». 82

ابن عباس:

«وكان (علي بن أبي طالب) أوَّلَ مَنْ اسلم بعد خديجة من النَّاس». 83

حاکم نیشابوری سلسله سند این حدیث را صحیح می داند. 84

هیثمی در تأیید روایت، می گوید:

«راویانی که احمد بن حنبل این روایت را از آنها نقل کرده است، مورد اعتماد هستند.» 85

سیوطی نیز می گوید:

«طبرانی این حدیث را به سند صحیح نقل کرده است.» 86

قرطبی می گوید:

«در اسناد این روایت هیچ شک و شبهه ای نیست، به خاطر اینکه سند، صحیح و موثق است.» 87

در تعلیقه کتاب «معجم الکبیر» در ذیل این روایت، آمده است:

«این روایت را نسائی در خصائص امام علی علیه السلام، صفحه 61 و 64 آورده و حاکم نیشابوری نیز آن را ذکر

کرده و گفته اسنادش صحیح است. ذهبی نیز قول حاکم را پذیرفته است.» 88

سلمان:

«أَوَّلَ هَذِهِ الْأَمَةِ وَرَوْدًا عَلَى نَبِيِّهَا أَوَّلَهَا اسلاماً عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ». 89

سیوطی در تأیید روایت، می گوید:

«این روایت از لحاظ سند، قوی و مؤید خوبی برای روایات دیگر است.» 90

هیثمی نیز می گوید:

«راویان این حدیث، موثق هستند.» 91

عمر بن خطاب:

«لَنْ تَنَالُوا عَلِيًّا فَأَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ ثَلَاثَةَ لَأَنْ يَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتِ عَلَيْهِ الشَّمْسُ

كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدَهُ ابُوبَكْرٍ وَابُو عُبَيْدَةَ ابْنُ الْجَرَّاحِ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكَبِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَنْتَ أَوَّلُ النَّاسِ اسلاماً وَ أَوَّلُ النَّاسِ اِيْمَاناً وَ أَنْتَ مَنِّي

بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى». 92

این روایت را ابن عساکر قبول می کند.

سعد بن ابی وقاص:

«قال قيس كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ فَبِينَا أَنَا اطُوفُ فِي السُّوقِ إِذْ بَلَغَتْ أَحْجَارُ الزَّيْتِ، فَرَأَيْتُ قَوْمًا مُجْتَمِعِينَ عَلَى فَارِسٍ قَدْ

رَكَبَ دَابَّةً وَ هُوَ يَشْتُمُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ النَّاسَ وَ قَوْفٌ حَوْلَيْهِ إِذْ أَقْبَلَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَوَقَّفَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ:

مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: رَجُلٌ يَشْتُمُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَتَقْدِمُ سَعْدٌ فَأَرْجِفُوا لَهُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا هَذَا عَلَى يَشْتُمُ

عَلَى مَا تَشْتُمُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَلَمْ يَكُنْ أَوَّلَ مَنْ اسلم، أَلَمْ يَكُنْ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ...». 93

حاکم نیشابوری این حدیث را صحیح می داند. 94

زید بن ارقم:

«أَوَّلَ مَنْ اسلم مَعَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ». 95

حاکم نیشابوری و ذهبی این حدیث را صحیح می دانند و ذهبی برای تأیید، طریق دیگری نیز ذکر می کند. 96

ابن کثیر نیز در تأیید این روایت، می گوید:

«این حدیث را ترمذی و نسائی روایت کرده اند و ترمذی در ذیل روایت، گفته: «حسنٌ صحیحٌ». 97

انس بن مالک:

«استنبی ء النبى صلى الله عليه وآله وسلم يوم الإثنين و اسلم عليّ يوم الثلاثاء». 98

سیوطی می گوید:

«حاکم نیشابوری بعد از ذکر این مطلب، ادّعا می کند که اجماع اهل تاریخ بر این روایت است و مورد قبول

همگان است. «99

ابن عساکر 100 و خطیب بغدادی 101 نیز این روایت را تقویت می کنند.

قال عبدالرحمن بن عوف فى تفسير الآية الشريفة «والسابقون الاولون»: «هم عشرة من قریش کان اولهم اسلاماً

عليّ بن ابى طالب. «102

ابن عساکر این حدیث را قبول می کند.

ابوموسى اشعري:

«انّ عليّاً أوّل من اسلم مع رسول الله». 103

حاکم نیشابوری می گوید:

«اسناد این روایت، صحیح است. «104

عفیف کندی در حقّ امیرمؤمنان علیه السلام می گوید:

«و اسلم بعد ذلك فحسن اسلامه لو كان الله عزّوجلّ رزقنى الاسلام يومئذ فأكون ثانياً مع عليّ بن ابيطالب». 105

حاکم نیشابوری حدیث را تقویت می کند و می گوید: «سندش صحیح است. «همچنین از احمد بن حنبل نقل

می کند که، سند این روایت، صحیح است. 106

هیثمی نیز رجال احمد بن حنبل را ثقات می داند و روایت را از طریق احمد بن حنبل تقویت می کند. 107

عُقَیلى نیز این روایت را قبول می کند. 108

ابو رافع:

«أوّل من اسلم من الرّجال عليّ و أوّل من اسلم من النّساء خديجة». 109

هیثمی در مورد این حدیث، می گوید: «رجاله رجال الصحیح». 110

مالک بن حویرث:

«أوّل من اسلم من الرّجال عليّ و من النّساء خديجة». 111

هیثمی می گوید:

«در سلسله سند این حدیث، ضعف هایی وجود دارد؛ ولی ابن حبان آنها را تقویت کرده است. «112

ابى سخیلة:

«حجبتُ انا و سلمان فنزلنا بأبى ذر... فقال: انّه ستكون فتنة فان ادرکتموها فعليکم بکتاب الله و عليّ بن ابى

طالب عليه السلام فأنتى سمعتُ رسول الله يقول: «عليّ أوّل من آمن بى و أوّل من يصفحنى يوم القيامة و هو

يعسوب المؤمنین». 113

ابن عساکر چهار روایت به همین مضمون نقل کرده و دو روایت آن را قبول می کند. 114

حسن بصري:

«فكان أوّل من آمن، علي بن ابي طالب». 115

هیثمی می گوید:

«سند این حدیث، صحیح است.» 116

قال ابي اسحاق:

«سألت قثم بن عباس، كيف ورّث عليّ رسول الله دونكم؟ قال: لأنّه كان أوّلنا به لحوقاً و اشدّنا به لزوقاً». 117

حاکم نیشابوری این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی نیز آن را تأیید می کند.

خلیل بن احمد الفراهیدی:

«انّ علیاً تقدّمهم اسلاماً و فاقهم علماً و بذهم شرفاً و رجّهم زهداً و طالهم جهاداً...». 118

این، گوشه ای از احادیث و روایاتی است که دلالت آشکار بر تقدّم اسلام امام علی علیه السلام دارد.

در پایان، جهت تکمیل بحث، به سه روایت که بسیاری از پرسش ها را پاسخ می دهد، اشاره می شود.

در روایتی، سالم بن ابی الجعد از محمد بن حنفیه درباره تقدّم اسلام ابوبکر سؤال می کند که وی در پاسخ می

گوید: «خیر، وی نخستین مسلمان نیست.» 119

طبق نصوص تاریخی و حدیثی، تنها اختلافی که مطرح است، این است که آیا ابوبکر بعد از پنج نفر به اسلام

گرویده یا بعد از پنجاه نفر؟

ابن کثیر در تاریخ خود می نویسد:

«محمد بن سعد بن ابی وقّاص می گوید: از پدرم درباره تقدّم اسلام ابوبکر پرسیدم، پدرم در پاسخ گفت: خیر، چرا

که قبل از اسلام وی بیش از پنج نفر به اسلام گرویده بودند». 120

سیوطی روایت یاد شده را تقویت کرده و می گوید:

«ابن عساکر این روایت را با سلسله سند نیکو نقل کرده است.» 121

طبری در تاریخ خود می نویسد:

«حدّثنا ابن حمید قال حدّثنا کنانة بن جبلة عن ابراهيم بن طهمان عن الحجاج بن الحجاج عن قتادة بن دعامه

عن سالم بن ابی الجعد عن محمد بن سعد قال: قلت لابي: أكان ابوبكر أوّلکم اسلاماً؟ فقال: لا ولقد اسلم قبله

اکثر من خمسين و لكن كان افضلنا اسلاماً؛ 122... محمد بن سعد می گوید: از پدرم در مورد تقدّم اسلام ابوبکر

پرسیدم، در پاسخ به من گفت: خیر، بیش از پنجاه نفر قبل از ابوبکر به اسلام روی آورده اند؛ ولی اسلام وی

برترین اسلام است!»

ابن کثیر دمشقی از این حدیث این گونه تعبیر می کند: «فأنّه حدیث منکر اسناداً و متناً»، 123 در حالی که علامه

امینی این حدیث را صحیحه می داند و از آن این گونه تعبیر می کند: «نقل الطبری باسناد صحیح رجاله ثقات».

124

قبل از قضاوت میان این دو گفتار، سند حدیث یاد شده را از دیدگاه اهل سنت بررسی می نماییم:

1. محمد بن حمید بن حیان، (ابوعبدالله رازی) از شخصیت هایی است که نزد عالمان اهل سنت، از جایگاه

بسیار رفیعی برخوردار است؛ به گونه ای که ذهبی درباره وی می گوید:

«العلامة، الحافظ، الكبير... حدث عنه: ابوداود، ترمذی، قزوینی، احمد بن حنبل، ابوزرعه، ابوبکر بن ابی الدنيا،

صالح بن محمد جزره، حسن بن علی معمري، عبدالله بن احمد بن حنبل، محمد جریر طبری، ابوالقاسم بغوي...

و خلق كثير». 125

با اینکه برخی وی را به خاطر ترکیب اسانید در متون حدیث، تضعیف کرده اند؛ 126 ولی ذهبی در دفاع از وی می گوید:

«با اینکه ابن حمید در اسانید تصرف می کرده؛ ولی حدیث جعل نمی کرده است.» 127

ابوزرعه درباره وی می گوید:

«هرکس محمد بن حمید را کنار گذارد، بیش از ده هزار حدیث را از دست می دهد.» 128

ابو قریش می گوید:

«نظر محمد بن یحیی را پیرامون ابن حمید جویا شدم، وی در پاسخ گفت: مگر نمی بینی از وی حدیث نقل می کنم!»

عبدالله بن احمد به نقل از پدرش می گوید:

«مادامی که محمد بن حمید در (شهر) ری وجود دارد، علم نیز وجود دارد.» 129

ابوحاتم از یحیی بن معین نقل می کند که ابن حمید، فردی مطمئن و ثقه است. 130

در جای دیگر، ابن ابی خيثمه از یحیی بن معین درباره محمد بن حمید سؤال می کند و وی در پاسخ می گوید:

«هیچ اشکالی بر وی وارد نیست.» 131

جعفر بن ابی عثمان طیالسی نیز وی را توثیق می کند. 132

خلیلی درباره وی می گوید:

«کان حافظاً عالماً بهذا الشأن رضیه احمد و یحیی.» 133

حدیث مورد بحث را طبری از محمد بن حمید نقل کرده است، ذهبی در توثیق احادیث طبری از ابن حمید، چنین

می گوید: «قد اکثر عنه ابن جریر فی کتبه و وقع لنا حدیثه عالیا.» 134

در جای دیگر می گوید:

«فقد قال محمد بن جریر الطبری فی ما صحّ له عنه.» 135

2. کنانه بن جبلة، نیز نزد اهل سنت معتبر است؛ چنان که ابوحاتم درباره وی می گوید: «محلّه الصدق.» 136

3. ابراهیم بن طهمان هم نزد اهل سنت از جایگاه بلندی برخوردار است؛ بخاری در مورد وی می گوید:

«صحيح العلم والحديث.» 137

اسحاق بن راهویه می گوید:

«کان صحيح الحديث كثير السماع ما کان بخراسان اکثر حديثاً منه و هو ثقة.»

یحیی بن اکثم می گوید:

«کان ابراهیم من انبل الناس بخراسان و العراق و الحجاز و اوثقهم و اوسعهم علماً.» 138

دارقطنی، احمد بن حنبل، ابوداود، صالح بن محمد جزره، ابن مبارک، ابوحاتم، یحیی بن معین، جوزجانی، خطیب

بغدادی، عثمان بن سعید، یوسف بن خراش، ابن حبان، ابن شاهین، ابن ندیم، ابن حجر عسقلانی، ذهبی و

صفدی، وی را فردی صدوق و مطمئن دانسته و به احادیث وی استناد کرده اند. 139

4. حجاج بن حجاج باهلی بصری، نیز مورد وثوق و تأیید اهل سنت است. ابوحاتم رازی، وی را توثیق کرده است.

140 احمد بن حنبل، یحیی بن معین، ابوبکر بن خزیمه، ابوداود، ابن حبان، ابن حجر عسقلانی و ذهبی وی را

توثیق کرده و مورد اطمینان و راستگو می دانند. 141

5. قتاده بن دعامة، نیز نزد اهل سنت از جایگاه بسیار بلندی برخوردار است؛ به گونه ای که ذهبی از وی چنین یاد

می کند: «حافظ العصر، قدوة المفسّرين و المحدثين»¹⁴²، «كان من اوعية العلم و ممّن يضرب به المثل في قوّة الحفظ»¹⁴³، «هو حجّة بالاجماع».¹⁴⁴

سایر علما از جمله: ابن سعد، یحیی بن معین، ابن خلکان، ابوحاتم رازی، احمد بن حنبل، ابن سیرین، ابو زرعه، ابن حبان، ابن شاهین، یحیی بن معین، ذهبی و ابن حجر عسقلانی، از وی به بزرگی یاد کرده و او را فردی مطمئن می دانند.¹⁴⁵

لازم به ذکر است که وی یکی از دشمنان سرسخت حضرت علی علیه السلام بود.¹⁴⁶

6. سالم بن ابی الجعد، ذهبی در مورد جایگاه وی نزد اهل سنت، می گوید:

«احد الثقات و كان من نبلاء الموالی و علمائهم»،¹⁴⁷ «من ثقات التابعين».¹⁴⁸

ابراهیم حربی در مورد وی آورده است: «مجمع علی ثقتة».¹⁴⁹

بزرگان اهل سنت از جمله: ابن سعد، ابونعیم اصفهانی، یحیی بن معین، ابو زرعه، نسائی، ابن حبان، عجلّی، ابن

قتیبه، صفدی، ذهبی و ابن حجر عسقلانی وی را از برترین و موثق ترین تابعین بر می شمارند.¹⁵⁰

7. محمد بن سعد بن ابی وقّاص نیز نزد اهل سنت معتبر بوده و جای هیچ بحثی در آن نیست.

8. سعد بن ابی وقّاص از بزرگان صحابه نزد اهل سنت است.

با بیانات یاد شده، واهی بودن ادّعی ابن کثیر، نمایان می شود.

نکته قابل تأمل، جمله ابن کثیر است که اساس و بنیان گفتار کسانی را که در تقدّم اسلام امام علی علیه السلام

بر دیگران، تشکیک می کنند، سست و متزلزل می کند.

سیوطی به نقل از وی می گوید:

«ظاهر این است که اهل بیت پیامبر قبل از همگان به پیامبر ایمان آورده اند: خدیجه همسر پیامبر، علی پسر

عموی پیامبر، زید بن حارثه غلام پیامبر، امّ ایمن و ورقه بن نوفل».¹⁵¹

سخن پایانی

اگر ما قبول کنیم که ابوبکر نخستین مسلمان بوده است، از لحاظ عقلی «نخستین مسلمان بودن وی» محال

است؛ چرا که به اجماع اهل تاریخ و حدیث، ابوبکر قبل از بعثت پیغمبر، عمرش را در بت پرستی، نوشیدن شراب

و... سپری کرده و در اوائل بعثت نیز ادامه داشته است.¹⁵²

این دسته افراد اگرچه به خاطر نوشیدن شراب و بت پرستی در دوران جاهلیت در قیامت عذاب نشوند؛ ولی به

هر حال، این اعمال و رفتار بر عقل و فطرت آنها اثر وضعی خود را می گذارد و همین، مانع از شناخت اسلام و

قبول آن می شود.

اما امام علی علیه السلام که رشد و نموّ ایشان در دوران جاهلیت در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

بوده و در بستری کاملاً آراسته و پیراسته از گناه، رشد کرده، پس اقتضای نخستین مسلمان بودن در ایشان وجود

داشته است.

همچنین برخی جمع بین احادیث کرده و از این رهگذر، ابوبکر را نخستین مرد مسلمان معرفی کرده اند؛ که با

بررسی اسناد این احادیث و ضعیف بودن آنها، نوبت به این جمع نمی رسد.¹⁵³

پی نوشت ها :

1. دیوان اقبال لاهوری، ص 114.
2. فرهنگ آفتاب، ج 2، ص 776.
3. المعارف، ص 168.
4. تاریخ بغداد، ج 1، ص 133.
5. تقریب التهذیب، ج 2، ص 39. جالب این است که در چاپ جدید تقریب التهذیب، کلام ابن حجر عسقلانی را تحریف کرده اند و این گونه نوشته اند: «جمعی می گویند: اولین نفر که به اسلام گروید، علی بن ابیطالب(ع) است». (تحریر تقریب التهذیب، ج 3، ص 231).
6. الاصابة، ج 2، ص 506.
7. الاستیعاب، ج 3، ص 197.
8. الكامل فی التاريخ، ج 1، ص 484 و 485.
9. الوفاء باحوال المصطفی، ص 163 و 164.
10. شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 32، ج 4، ص 319 و ج 13، ص 148.
11. السيرة النبوية و اخبار الخلفاء، ج 1، ص 67 و 68؛ کتاب الثقات، ج 1، ص 52.
12. الوافی بالوفیات، ج 21، ص 269 و 270.
13. حياة الحيوان الكبرى، ج 1، ص 79.
14. السنن الكبرى، نسائی، ج 9، ص 94 و 95؛ السنن الصغرى، ج 1، ص 570؛ ج 2، ص 365.
15. التنبيه و الاشراف، ص 198.
16. تذكرة الخواص، ص 26.
17. موسوعة الفقه الاسلام، ج 1، ص 269؛ شباب حول الرسول، ص 21.
18. ذهبی درباره وی می گوید: «الامام العلامة الحافظ، الكبير، المجوّد محدّث الشام ثقة الدين»؛ سيراعلام النبلاء، ج 20، ص 554.
19. علامه امینی تمامی روایاتی را که از منابع اهل سنت است، به تفصیل نقل می کند. ر. ک: الغدير، ج 3، ص 220، ج قدیم و ج 3، ص 310، ج جدید.
20. تاریخ دمشق، ج 42، ص 39-44.
21. همان، ص 30 و 34.
22. همان، ص 39 و 40.
23. همان، ص 40 و 41.
24. همان، ص 27، 35، 36 و 42.
25. همان، ص 36 و 38.
26. همان، ص 27.
27. همان، ص 27 و 28.
28. همان، ص 58 و 59؛ کنز العمال، ج 13، ص 124.
29. تاریخ دمشق، ج 42، ص 60.

30. همان، ص 37، 43 و 44.

31. همان.

32. همان، ص 28، 29 و 39.

33. همان، ص 41 و 43.

34. همان، ص 36.

35. همان، ص 43 و 44؛ كنز العمال، ج 11، ص 616، ح. 32989.

36. تاريخ دمشق، ج 42، ص 40. لازم به ذكر است كه ابن عدی، سند این حدیث را تضعیف کرده (الكامل فی

ضعفاء الرجال، ج 4، ص 291 و 292)، اما ابن عساکر از طریق دیگر این حدیث را تقویت می کند؛ (المطالب

العالية بزوائد المسانيد الثمانية، ابن حجر عسقلانی، ج 4، ص 57.)

37. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج 3، ص 136؛ تاريخ دمشق، ج 42، ص 40؛ جامع الاحادیث سیوطی، ج 3، ص

312، ح 8841؛ كنز العمال، ج 11، ص 616، ح. 32991.

38. مستدرک، حاکم، ج 3، ص 136.

39. الاصابة، ج 8، ص 183.

40. تاريخ دمشق، ج 42، ص 43؛ كنز العمال، ج 11، ص 608؛ الصواعق المحرقة، ج 2، ص 365؛ مختصر المنهاج،

شمس الدين ذهبی، ص 309.

41. تاريخ دمشق، ج 42، ص 43 و 44؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 379؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 102.

42. در وثاقت عباد هیچ شکی نیست، اما در مذهب ایشان اختلاف است. شیخ طوسی در الفهرست، ص 119،

ایشان را عامی المذهب می داند و برخی از متأخرین نیز ایشان را سنی می دانند. ر. ک: جامع الرواة، ج 1، ص 43؛

نقدالرجال، ج 3، ص 18. اما ابوعلی حائری، آية الله خویی، محقق تستری، علامه نمازی و علامه مامقانی قائل به

تشیع وی هستند و دلیل بر تشیع وی را دو چیز می دانند:

1. روایاتی که عباد در رابطه با اهل بیت(ع) نقل کرده است.

2. گواهی اهل سنت در تشیع عباد.

ر. ک: منتهی المقال، ج 4، ص 62؛ معجم الرجال الحديث، ج 9، ص 219؛ قاموس الرجال، ج 5، ص 661؛

مستدرکات علم الرجال، ج 4، ص 338. قابل ذکر است که عباد حدیث پیامبر در ذم معاویه «قال النبي(ص): اذا

رأيت معاوية على منبري فقتلوه» را نیز روایت کرده است. (تنقيح المقال، ج 2، ص 123).

43. الموضوعات، ج 1، ص 344. جالب این است که عالمان اهل سنت این کتاب را تضعیف می کنند و درباره آن

چنین گفته اند: «غالب ما فی کتاب ابن الجوزی موضوع»؛ تدريب الراوی، ص 183.

44. رجال الشيعة فی اسانيد السنة، محمد جعفر طبسی، ص 218؛ رجال صحيح البخاری، ج 2، ص 863؛ میزان

الاعتدال، ج 2، ص 379؛ المراجعات، ص 97.

45. تقریب التهذیب، ج 1، ص 394 و 395.

46. میزان الاعتدال، ج 2، ص 379 و 380.

47. رجال الشيعة فی اسانيد السنة، ص 215؛ به نقل از الجرح و التعديل، ج 6، ص 80، شماره 447 (شیخ ثقه).

48. میزان الاعتدال، ج 2، ص 340 و 379.

49. مجمع الزوائد، ج 9، ص 181.

50. میزان الاعتدال، ج 2، ص 379.
51. رجال الشيعة في اسانيد السنة، ص 215 به نقل از سير اعلام النبلاء، ج 11، ص 536.
52. حلية الاولياء، ابونعيم اصفهاني، ج 1، ص 66. روايت مذکور را از طريق معاذ بن جبل نیز نقل کرده است؛ حلية الاولياء، ج 1، ص 65 و 66؛ كنز العمال، ج 11، ص 617.
53. جامع الاحاديث الكبير، سيوطي، ج 5، ص 63، ح 17209؛ المصنف، ابن ابى شيبه، ج 6، ص 376، ح 32131؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 102.
54. مجمع الزوائد، ج 9، ص 102.
55. سيرال خلفاء الراشدين، ص 230؛ المصنف، عبدالرزاق، ج 5، ص 490.
56. سيرال خلفاء الراشدين، ص 230.
57. مسند، احمد بن حنبل، ج 5، ص 26.
58. مجمع الزوائد، ج 9، ص 123، ر. ك: سيرال خلفاء الراشدين، ص 230.
59. تفسير قرطبي، ج 15، ص 306؛ كنز العمال، ج 11، ص 601؛ الصواعق المحرقة، ج 2، ص 351.
60. كنز العمال، ج 11، ص 601؛ المعجم الكبير، ج 11، ص 77؛ الصواعق المحرقة، ج 2، ص 364؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 102.
61. مجمع الزوائد، ج 9، ص 102.
62. سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج 1، ص 361.
63. الصواعق المحرقة، ج 2، ص 364.
64. معجم الاوسط، ج 878؛ مختصر الزوائد، (مسند البزاز)، ج 2، ص 350.
65. مجمع الزوائد، ج 10، ص 17.
66. مسند ابويعلی، ج 1، ص 466؛ مختصر اتحاف السادة، ج 5، ص 190؛ الصواعق المحرقة، ج 2، ص 351؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 103.
67. اتحاف المهرة باطراف العشرة، ج 11، ص 540؛ معجم الاوسط، طبرانی، ج 8، ص 206؛ كنز العمال، ج 13، ص 122؛ مختصر اتحاف السادة، ج 5، ص 190؛ حياة الصحابة، ج 1، ص 48.
68. مجمع الزوائد، ج 9، ص 102.
69. سنن الكبرى، ج 5، ص 106؛ كنز العمال، ج 13، ص 122؛ الرياض النضرة، ج 2، ص 111.
70. جامع المسانيد و السنن، ج 30، ص 573، ح 1165؛ مصنف ابن ابى شيبه، ج 7، ص 498؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 44؛ فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ج 2، ص 586 و 587؛ اتحاف المهرة باطراف العشرة، ابن حجر عسقلانی، ج 11، ص 465. ابن حجر عسقلانی بعد از نقل اين حديث، تأييد حاكم نيشابوری را نیز نقل می کند؛ الرياض النضرة، ج 2، ص 102؛ سنن الكبرى، نسائی، ج 5، ص 106؛ خصائص امير المؤمنين علي(ع)، نسائی، ص 24 و 25؛ الاوائل، عسکری، ج 1، ص 203؛ تاريخ الامم و الملوك، ج 2، ص 310.
71. المستدرک على الصحيحين، ج 3، ص 151.
72. جامع المسانيد و السنن، ج 30، ص 573.
73. زوائد سنن ابن ماجه، ص 46.
74. مجمع الزوائد، ج 9، ص 102. لازم به ذکر است که ذهبی درباره روايت مذکور، می گوید: «هذا كذب على

عليّ» (ميزان الاعتدال، ج 2، ص 368)؛ ابن کثير نیز همانند ذهبی در جای دیگر عصبیت و بغض خود را نسبت به امام علی علیه السلام ابراز داشته و می گوید: «هذا الحديث منكر بكل حال و لا يقوله عليّ و كيف يمكن ان يصلی قبل الناس بسبع سنين هذا الامر لا يتصور اصلاً» (البداية و النهاية، ج 3، ص 25 و 26)؛ همچنین برخی از متأخرین این حدیث را باطل می دانند (الالبانی، ضعیف سنن ابن ماجه، ص 14)، این همه اقوال و تضعیف به خاطر عبّاد بن عبد الله الاسدی است که چون شیعه است، مورد تهاجم قرار گرفته؛ اما با این حال، بزرگان اهل سنت همانند ابن حبان ایشان را در زمره ثقات و معتمدین برشمرده، می گوید: «عبّاد من اهل الكوفة يروى عن علي(ع)» (كتاب الثقات، ج 5، ص 141، چ قدیم).

75. فضائل الصحابه، ج 2، ص 590؛ مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 141؛ تاريخ دمشق، ج 1، ص 57 (چاپ محمودي)، جامع المسانيد و السنن، ج 19، ص 50، ح 116؛ تاريخ بغداد، ج 4، ص 233؛ مناقب ابن مغازلی، ص 15؛ فضائل الخمسة، ج 1، ص 180، به نقل از مسند ابوحنيفه، ص 247.

76. تاريخ بغداد، ج 4، ص 333، ش 1947.

77. مجمع الزوائد، ج 9، ص 103.

78. انساب الاشراف، ج 2، ص 379؛ المعارف، ص 169؛ كنز العمال، ج 13، ص 164؛ تاريخ دمشق، ج 1، ص 61 (چاپ محمودي).

79. الضعفاء الكبير، ج 2، ص 131.

80. الطبقات الكبرى، ج 3، ص 21.

81. سيرال خلفاء الراشدين، ص 227.

82. تذكرة الخواص، ص 26.

83. مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 331 و 373؛ فضائل الصحابه، ج 2، ص 589؛ الجامع فی العلل و معرفة

الرجال، ج 3، ص 425؛ معجم الكبير، ج 12، ص 77، ح 12593؛ السنن الكبرى، نسائي، ج 5، ص 43.

84. المستدرک علی الصحيحين، ج 3، ص 465.

85. مجمع الزوائد، ج 1، ص 102.

86. تدريب الراوی، ص 386.

87. الاستيعاب، ج 3، ص 198؛ تهذيب الكمال، ج 13، ص 299.

88. معجم الكبير، ج 12، ص 77.

89. همان، ج 6، ص 265، ح 617؛ مناقب ابن مغازلی، ص 15، ح 20 و 21؛ اسدالغابة، ج 4، ص 103؛ الوافی

بالوفيات، ج 21، ص 270؛ المطالب العالیة بالزوائد المسانيد الثمانية، ج 4، ص 57؛ الصواعق المحرقة، ج 2، ص

351؛ المصنف، ابن ابی شيبه، ج 6، ص 371، ح 32112.

90. اللئالی المصنوعة، ج 1، ص 299 و 300.

91. مجمع الزوائد، ج 9، ص 102 و 124.

92. تاريخ دمشق، ج 42، ص 59 و 58؛ كنزالعمال، ج 13، ص 124، ح 36395.

93. المستدرک علی الصحيحين، ج 3، ص 499؛ تفسير الحبري، ص 395 و 407.

94. المستدرک علی الصحيحين، ج 3، ص 499.

95. انساب الاشراف، ج 1، ص 125؛ مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 368؛ مناقب ابن مغازلی، ص 14، ح 18؛

- تاريخ الامم والملوك، ج 1، ص 538؛ الصواعق المحرقة، ج 2، ص 351.
96. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج 3، ص 136.
97. جامع المسانید والسنن، ج 14، ص 15، ح 2771.
98. المنتظم، ج 3، ص 319؛ الصواعق المحرقة، ج 2، ص 351؛ تاريخ بغداد، ج 1، ص 134؛ الاستيعاب، ج 3، ص 200؛ جامع الاصول في احاديث الرسول، ابن اثير، ج 8، ص 641، ح 6484.
99. تدريب الراوي، ص 386.
100. تاريخ دمشق، ج 42، ص 28 و 29.
101. تاريخ بغداد، ج 1، ص 134.
102. تاريخ دمشق، ج 42، ص 43 و 44.
103. فضائل الخمسة، ج 1، ص 178؛ به نقل از مستدرک حاکم نیشابوری، ج 3، ص 465.
104. همان.
105. تاريخ دمشق، ج 42، ص 34 و 35؛ معجم الكبير، ج 18، ص 100، ح 181؛ الاستيعاب، ج 3، ص 201؛ البداية و النهاية، ج 3، ص 24 و 25؛ دلائل النبوة، ج 1، ص 165؛ مختصر اتحاف السادة، ج 5، ص 191 و 227؛ السنن الكبرى، نسائي، ج 5، ص 105.
106. مستدرک حاکم، ج 3، ص 183؛ معجم الكبير، ج 18، ص 100.
107. مجمع الزوائد، ج 9، ص 103.
108. الضعفاء الكبير، ج 1، ص 28 و 80.
109. مختصر الزوائد، (مسند البزاز)، ج 2، ص 350.
110. مجمع الزوائد، ج 9، ص 220.
111. معجم الكبير، ج 19، ص 291.
112. مجمع الزوائد، ج 9، ص 220.
113. تاريخ دمشق، ج 42، ص 41؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 361 و 362؛ الاستيعاب، ج 4، ص 307؛ فرائد السمطين، حمويني، ج 1، ص 39؛ ميزان الاعتدال، ج 1، ص 188؛ مستدرکات علم الرجال، ج 8، ص 445؛ الارشاد، ج 1، ص 31 و 32.
114. تاريخ دمشق، ج 42، ص 41.
115. مصنف عبدالرزاق، ج 11، ص 226، ح 20391 و ج 5، ص 325، ح 9718؛ معجم الكبير، ج 1، ص 95؛ الجامع في العلل و معرفة الرجال، احمد بن حنبل، ج 2، ص 70 و ج 3، ص 425؛ سنن الكبرى، بيهقي، ج 9، ص 235 و 236.
116. مجمع الزوائد، ج 9، ص 102.
117. المستدرک على الصحيحين، ج 3، ص 125.
118. منتهى المقال، ابوعلی حائري، ج 3، ص 185.
119. المصنف، ابن ابی شيبه، ج 7، ص 272.
120. البداية و النهاية، ج 3، ص 27.
121. «اخرجه ابن عساكر بسندٍ جيّد»؛ تاريخ الخلفاء، ص 47.

122. تاريخ الامم و الملوك، ج 1، ص 540.
123. البداية والنهاية، ج 3، ص 28.
124. الغدير، ج 3، ص 240.
125. سير اعلام النبلاء، ج 11، ص 503.
126. ميزان الاعتدال، ج 3، ص 531؛ الكاشف، ج 3، ص 21؛ تاريخ الكبير، ج 1، ص 69؛ الضعفاء الكبير، ج 4، ص 61.
127. سير اعلام النبلاء، ج 11، ص 505.
128. ميزان الاعتدال، ج 3، ص 531.
129. همان.
130. الجرح و التعديل، ج 7، ص 232؛ تهذيب الكمال، ج 16، ص 222.
131. تاريخ بغداد، ج 2، ص 260؛ تهذيب التهذيب، ج 9، ص 112؛ تهذيب الكمال، ج 16، ص 222.
132. تاريخ بغداد، ج 2، ص 260؛ تهذيب الكمال، ج 16، ص 223؛ تهذيب التهذيب، ج 9، ص 112.
133. تهذيب التهذيب، ج 9، ص 115.
134. سير اعلام النبلاء، ج 11، ص 505.
135. ميزان الاعتدال، ج 3، ص 530.
136. الجرح والتعديل، ج 7، ص 169؛ ميزان الاعتدال، ج 3، ص 415.
137. تاريخ الكبير، ج 1، ص 194؛ تهذيب التهذيب، ج 1، ص 113.
138. تاريخ بغداد، ج 6، ص 106؛ تهذيب التهذيب، ج 1، ص 113؛ تهذيب الكمال، ج 1، ص 367؛ سير اعلام النبلاء، ج 7، ص 380.
139. رجال صحيح بخارى، ج 1، ص 53؛ رجال صحيح مسلم، ج 1، ص 40؛ سير اعلام النبلاء، ج 7، ص 383؛ تاريخ بغداد، ج 6، ص 108؛ تهذيب الكمال، ج 1، ص 366؛ الفهرست، ابن نديم، ص 319؛ تهذيب التهذيب، ج 1، ص 113؛ كتاب الثقات، ج 6، ص 27؛ تاريخ اسماء الثقات، ابن شاهين، ص 58؛ الجامع فى العلل و معرفة الرجال، ج 2، ص 48؛ الوافى بالوفيات، ج 6، ص 34؛ الجرح والتعديل، ج 3، ص 158؛ تقريب التهذيب، ج 1، ص 36؛ العبر، ج 1، ص 185؛ الكاشف، ج 1، ص 40؛ تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 213؛ المغنى فى الضعفاء، ج 1، ص 17؛ تحرير تقريب التهذيب، ج 1، ص 89.
140. الجرح و التعديل، ج 3، ص 158؛ تاريخ الاسلام (حوادث 121)، ص 395؛ سير اعلام النبلاء، ج 6، ص 152؛ تهذيب التهذيب، ج 2، ص 176.
141. سير اعلام النبلاء، ج 6، ص 152؛ ميزان الاعتدال، ج 1، ص 461؛ كتاب الثقات، ج 6، ص 201؛ تهذيب التهذيب، ج 2، ص 176؛ تقريب التهذيب، ج 1، ص 152؛ الكاشف، ج 1، ص 161؛ تهذيب الكمال، ج 4، ص 153؛ الجامع فى العلل و معرفة الرجال، ج 1، ص 202.
142. سير اعلام النبلاء، ج 5، ص 269.
143. المعارف، ص 462؛ سير اعلام النبلاء، ج 5، ص 270؛ تاريخ الاسلام (حوادث 101 تا 120)، ص 454.
144. سير اعلام النبلاء، ج 5، ص 271.
145. طبقات الكبرى، ج 7، ص 229؛ الجرح و التعديل، ج 7، ص 135؛ وفيات الاعيان، ج 4، ص 85؛ كتاب

- الثقات، ج 5، ص 323؛ تاريخ اسماء الثقات، ص 265؛ ميزان الاعتدال، ج 3، ص 385؛ الكاشف، ج 2، ص 382؛ تاريخ الاسلام (حوادث 101 تا 120)، ص 455؛ رجال صحيح مسلم، ج 2، ص 150؛ تهذيب التهذيب، ج 8، ص 318؛ تقريب التهذيب، ج 2، ص 123؛ مقدمه فتح الباری، ص 458؛ العبر، ج 1، ص 112؛ تهذيب الكمال، ج 15، ص 232؛ سير اعلام النبلاء، ج 5، ص 271؛ المغنی، ج 2، ص 522؛ تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 10.
146. سير اعلام النبلاء، ج 5، ص 272.
147. همان، ج 5، ص 109؛ تاريخ يعقوبی، ج 2، ص 282، 292 و 309.
148. ميزان الاعتدال، ص 109.
149. تهذيب التهذيب، ج 3، ص 374.
150. طبقات الكبرى، ج 6، ص 291؛ حلية الاولياء، ج 7، ص 150؛ تهذيب التهذيب، ج 3، ص 374؛ الجرح و التعديل، ج 4، ص 181؛ تهذيب الكمال، ج 7، ص 7؛ كتاب الثقات، ج 4، ص 305؛ العبر، ج 1، ص 90؛ تقريب التهذيب، ج 1، ص 279؛ رجال صحيح بخاری، ج 1، ص 316؛ رجال صحيح مسلم، ج 1، ص 259؛ تاريخ الاسلام (حوادث 81 تا 100)، ص 362؛ المعارف، ص 452؛ الوافي بالوفيات، ج 15، ص 95؛ المغنی، ج 1، ص 250؛ تحرير تقريب التهذيب، ج 2، ص 5.
151. تاريخ الخلفاء، ص 47.
152. مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 186؛ الكشف والبيان، ج 2، ص 143 و ج 4، ص 106؛ النكت و العيون، ج 2، ص 64؛ تفسير ابن ابی حاتم، ج 4، ص 1200؛ ح 6767؛ تفسير جامع البيان، ج 7، ص 46؛ تفسير بغوی، ج 3، ص 94؛ تفسير ابن كثير، ج 3، ص 166؛ الدر المنثور، ج 2، ص 315؛ تفسير قرطبي، ج 6، ص 286 و 287؛ المجموع فی شرح المذهب، ج 22، ص 254؛ سنن الكبرى، بيهقي، ج 5، ص 285؛ تفسير المنار، ج 7، ص 49؛ مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 178، 185 و 186؛ فتح القدير، ج 2، ص 94؛ الكشف فی تفسير القرآن، زمخشري، ج 1، ص 257 و 502؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 204؛ مستدرک الوسائل، ج 17، ص 84.
153. برای آگاهی بیشتر و بيان ضعف های روايت، ر. ک: نخستين يار پيامبر، محمد محسن طبسی، انتشارات دليل.